

رسول پویان

2012-06-01

در مجلس استاد محمد علی عطار هروی

(خوشنویس نامدار وطن)



سال 1369 منزل استاد در مشهد

استاد محمد علی عطار در صدف سینه خراسان زمین یعنی هرات باستان زاده شد و در سپهر هنر خوشنویسی و خطاطی افغانستان زیبا پرورش یابید. عشق هریوا در دل مهر آگین استاد چونان شعله ور بود که همراه در فراقش اشک می بارید و گویا می دانست که دور از زادگاهش جان بجان آفرین می سپارد و خارج از هرات او را دفن می کنند.

هراتی که استاد را در دامش پروراندید درخور چنین توصیف است: هرات همان خطه باستان است که اهورامزداي اوستایی را به ستایش واداشت؛ هوشنگ، لهراسب، گشتاسب و بهمن را گرویده خود ساخت؛ دل از سینه سیمین دختر ضحاک روبرود؛ دیدگان اسکندر مقدونی را خیره کرد؛ از جام جم انوشیروانی باده ها نوشید؛ با جبین گشاده پذیرای دین مبین اسلام گردید و بر ساحت گسترده امپراتوری عرب درفش هوشمندی، آزادگی، سیاست دانی و عیارمنشی برافراشت؛ باغیرت و مردانگی لرزه براندام سپاه چنگیز افکند؛ در سده نهم و دهم هجری تختگاه امپراتوری مقتدر تیموری، مرکز رنسانس شرق، درخشان نگین آسیا، قلب طپشناک خراسان و علم بردوش فرهنگ و تمدن افغانستان گردید.

زمانیکه در سال 1369 خورشیدی با استاد محمد علی عطار هروی در منزل شان در شهر مشهد مصاحبه کردم و از نام و نسب ایشان پرسیدم، استاد در پاسخ بدینسان لب بسخن گشود: «اینجانب محمد علی فرزند حاجی محمد اسماعیل ولد محمد حسن ولد علی اکبر در سنه 1328 هـ ق در محله خواجه عبدالله مصری ولایت هرات متولد شدم. آثارم را به این مضمون امضاء می کنم: العبدالمذنب محمد علی ولد حاجی محمد اسمعیل عطار هروی»

واژه قشنگ خوشنویسی با نام نامی عطار تجلی زیبا یافته و عشق به خط و قلم از همان روزهای کودکی در گوهر فطری استاد عجین بوده است. چنانکه خود استاد در این باره حکایت می نماید: «از همان وقتی که در مسجد خانگی بودم، شوق و علاقه به خط خوش داشتم. پدرم در خانه جُنگی به خط خوش نستعلیق داشت. شبها از روی آن مشق می کردم و این علاقه

مندی روز بروز درمن زیادت‌تر می‌شد. روزهای جمعه با قلم، دوات و کاغذ در مسجد جامع هرات، مصلا و گازرگاه شریف می‌رفتم و از روی کتیبه‌ها و سنگهای قبور خطوط متنوع را نقل می‌کردم، بدون آنکه بخواندن آن قادر باشم. همیشه بفکر بودم که این خطها را چگونه بخوانم تا آنکه یک روز یکی از دوستان پدرم که کارهایم را دید، گفت: آخذزاده ملا محمد صدیق نیازی می‌تواند این خطوط را بخواند. از قضای روزگار ساعتی بعد آقای نیازی از جلو دکان عبور کرد و دوست پدرم او را به دکان دعوت و مرا بوی معرفی نمود. استاد محمد صدیق این خطوط را خواند و همه را برایم توضیح داد که از کجا نقل شده است.

وی مرا به شاگردی پذیرفت. من چون تشنه‌ای که به آب رسیده باشد، فردا با قلم، دوات و کاغذ نزد استاد رفتم و از ایشان سرمشقی به خط معقلی گرفتم. همان شب با شوق و علاقه زیاد از روی جمله: عن مدینه العلم علیا بابها. بارها نوشتم. هرروز به مسجد پهلوی خانه استاد رفتم و از ایشان سرمشق می‌گرفتم. به این صورت خطوط اسلامی را از نزد مرحوم ملا محمد صدیق نیازی یادگرفتم»

عطاره‌روی در نبشتن انواع خطوط دری و عربی بدطولایی داشت و او را برآستی می‌توان عجوبه هنر خوشنویسی دانست. وی در بازنویسی و احیای مجدد انواع خطوط مدنیت پردرآنای هرات بمثابه قلب پر تپش خراسان زمین از هیچ تلاشی دریغ نوزید و در این مورد نبوغ فطری داشت. استاد درمورد مهارتش در نبشتن انواع خطوط می‌گوید: «بند حدود 56 نوع خط اسلامی نوشته‌ام و هنوز می‌نویسم که جنگی بنام نمونه‌های خطوط قبل» در کابل چاپ شده است»

نمونه‌های هنر عطاره‌روی بخوبی در دل تابلوها و پیشانی‌کتیبه‌ها تجسم یافته و دیدگان هر اهل دل و صاحب ذوقی را روشنایی می‌بخشد. اگر عطار را «شاعر کتیبه‌ها و امام خطاطان» لقب داده اند کاری است شایسته؛ زیرا نقش کلک زیبانگارش هماره زینت بخش کتیبه‌ها بوده است.

در باره کتیبه‌ها استاد این‌طور می‌گوید: «تاکنون کتیبه‌های زیادی برای مساجد و اماکن نوشته‌ام و هنوز مشغول نوشتن کتیبه‌های ایوان مسجد گوهرشاد در مشهد می‌باشم. تاکنون این کتیبه‌ها را نوشته‌ام: کتیبه‌های مسجد جامع بزرگ هرات، کتیبه‌های مسجد جامع لشکرگاه، کتیبه مسجد جامع حاجی یعقوب در کابل، کتیبه‌های خرقة شریف در هرات، کتیبه مسجد دارالمعلمین هرات، کتیبه‌های زیارت مولانا عبدالرحمن جامی در هرات، کتیبه مسجد ولایت هرات، کتیبه‌های مزارحضرت خواجه مودود چشتی در چشت شریف، کتیبه مسجد بکرآباد در هرات، کتیبه مسجد سکندرجان در هرات، کتیبه‌هایی در مسجد گوهرشاد در مشهد مقدس، کتیبه مسجد مسلمانان هامبورک در آلمان»

در باب تابلوهایش عطاره‌روی چنین لب‌بسخت می‌گشاید: «درطول زندگی تابلوهای زیادی نوشته‌ام که تعدادی را برای هموطنان و برخی رجال معروف افغانستان اهدا نموده‌ام و بعضی را هم به شخصیت‌های خارجی تحفه داده‌ام. در این اواخر یک تعداد از تابلوهایم را در اختیار موسسه آبادات تاریخی هرات گذاشته‌ام که فعلا» در مسجد جامع شریف هرات در یک اتاق مخصوص نگهداری می‌شود»

دکان عطاری استاد محمد علی در حقیقت بهترین دانشکده هنر خط و خطاطی در هرات باستان بود و شاگردان برگزیده و معروفی در مکتب عطاره‌روی پرورش یافته‌اند. استاد در این مورد این‌طور روشنی می‌اندازد: «شاگردان بسیاری جهت آموختن خط پیشم آمده‌اند. بیشتر شان پس از مدتی آموزش به کسب و کار دیگری پرداخته و خطاطی را ترک گفتند. تعدادی از شاگردانم که عشق فراوان به هنر خوشنویسی داشتند این راه را ادامه داده و پیشرفتهای خوبی هم کردند که به نام آنها اشاره می‌کنم: عزت الله مولوی زاده، حاجی امین الله پیرزاد، حسین وفایی سلجوقی، سیدخلیل الله حسینی، نجیب الله فرزند نصرالله خان، تعدادی هم تنها خط نستعلیق کار کرده‌اند که نام بعضی از آنان در کتاب نقاشان و خطاطان هرات ثبت شده است. مدتی هم از طرف اطلاعات و کلتور کورس خطاطی دایر شده بود که در حدود 60 شاگرد را آموزش می‌دادم»

استاد محصول براننده کلبه فقیرانه عطاری بود و در آغوش پدر کاسب و کم درآمد تربیت شد و چه مقبول گوهر واقعی آن با آداب، هنر و اخلاق هروی زینت یافت و شبستان هنر افغانستان را روشنایی بخشید. نیک است که گوشه‌ی از زندگی استاد را در خاطره شیرینش به تماشا بنشینیم: «بسن چهارده سالگی بودم. در خانه ما بیاض قلمی‌یی به خط نستعلیق موجود بود. عشق تمرین خط در دلم همیشه شعله می کشید و خیلی دوست داشتم از روی بیاض مشق نمایم. دریکی از شبها دریای چراغ پیسوز که با روغن مندو (منداب) می سوخت، شروع کردم به نوشتن. اتاق بسیار تاریک بود. برای روشنی بیشتر یک پلیته را دو پلیته نمودم. در آن وقت پدرم وارد اتاق شد و یک پلیته را کم کرد و برایم گفت: پسر جان این اصراف است. یک پلیته بس است»

استاد به هرات و هراتیان عشق می ورزید. باکتنیه ها، سنگ نبشته ها و آثار تاریخی و هنری این مرز و بوم انس و عادت دیرینه داشت و چونان پدری پیر بار هنر خطاطی این خطه کهن را بردوش می کشید و ازینکه میراث نیاکان را حفظ و در راه رشد و انکشاف آن تلاش می کرد بسی شادان بود. حین صحبت زمانی که از هرات نام گرفته می شد، اشک در چشمان استاد حلقه می بست و نفس در سینه اش بند می شد و با گلوی عقده بسته می خواست که پیکرش در هرات باستان دفن شود.

فضای آرام و فرهنگی هرات پس از کودتای ثور 1357 و جنگ درازدامن، آکنده از بوی تیز باروت، سوخته آدمها و آتش هستی سوز آهن و پولاد گردید و پربال پرندگان معصوم هنر سوزیدن گرفت. محیط زیست برای هنرمندان و فرهنگیان بسی تنگ شد. استاد بادللی اندوهناک زادگاهش را ترک کرد. دنباله سخن را می سپارم به استاد:

«در سال 1361 به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کردم و در شهر مقدس مشهد اقامت گزیدم. در همان وقت اداره اوقاف خراسان از بنده خواست در زمینه کتبیبه نویسی با آن اداره همکاری کنم. چون کتبیبه نویسی مورد علاقه بنده بود لذا مشغول کار شدم، به امید آنکه صوابی نصیب بنده شود»

عطار در میان سنتها می زیست و آراسته به آداب و عنعنات جامعه بود. دستار و عرفچین سیمین بر سر می کرد. پیراهن و تنبان سفید می پوشید. بالاپوش نازک برتن استاد بسیار زیبا می نمود. آرام و با تمکین گپ می زد و اخلاق عارفانه داشت. در پی نام و شهرت نبود و تنها به رسالت هنری خود می اندیشید. وقتی که از استاد در باره پیامش به هموطنان سوال نمودم در پاسخ گفتند:

«پیامم به هموطنان عزیز اطاعت از ارشادات پیامبر (ص) اسلام است که می فرمایند: اطلب العلم من المهد الالحد، (که سعدی شیرازی آنرا چنین برشته نظم آورده است: زگهواره تا گور دانش بجو)»

رسول پویان

سال 1369 خورشیدی